



۲۰۱۳/۰۶/۳۰

عبدالعلی نور احراری

## سخنی در باره مولانا عبدالرحمن جامی پاسخی به جناب مسعود فارانی

قسمت دوم

### مولانا جامی و خواجه احرار :

در آثار منظوم و منثور "جامی"، از خواجه احرار به بسیار احترام یاد شده است. ناصرالدین عبیدالله، مشهور به خواجه احرار، مرشد طریقه نقشبندیه بود که در سمرقند می زیست و به پیر "ترکستان" نیز شهرت دارد. مولانا جامی یکی از مثنوی های هفت اورنگ را بنام او «تحفته الاحرار» نامیده و در مدح وی گفته است:

زد به جهان نوبت شاهنشاهی  
کو کبۀ فقر عبید الهی  
آنکه ز حریت فقر آگهست  
خواجه احرار عبیداللهست

مولانا جامی پس از وفات مرشد خود شیخ سعدالدین کاشغری در سال (۸۷۰ هجری) دست ارادت به سوی خواجه احرار دراز کرد و در همین سال از هرات عازم سمرقند گردید و به ملاقات وی رسید.

ملاقات دوم "جامی" با خواجه احرار در هرات رخ داد و آن زمانی بود که خواجه احرار در زمان سلطنت (سلطان ابوسعید) از سمرقند به هرات آمد و با مولانا جامی دیدار نمود.

ملاقات سوم خواجه احرار با مولانا جامی در سال (۸۷۲ هجری) در شهر مرو اتفاق افتاد، چنانکه خواجه احرار به دعوت سلطان ابوسعید از سمرقند به مرو آمده بود و مولانا جامی جهت دیدار او به مرو شتافت. مولانا جامی در (مثنوی سلسله الذهب) از رفتن خود به مرو که پادشاه و اراکین دولت به پیشواز خواجه احرار شتافته و در رکاب او می بودند، به تفصیل یاد می کند که ابیاتی از آن نقل می شود:

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| شاه با کیریا و جاه و جلال | رفت فرسنگ ها به استقبال  |
| سر به سر در رکاب او بودند | بر رکابش جبین همی سودند  |
| قرن ها دور آسمان گردد     | تا چو او اختری عیان گردد |
| عمرها ابر مکرمت بارد      | تا چو او گوهری پدید آرد  |

ملاقات چهارم جامی با خواجه احرار در سال (۸۸۴ هجری) در تاشکند اتفاق افتاد. خواجه احرار در سال (۸۹۶ هجری) وفات کرده است.

### آثار مولانا جامی :

تألیفات مولانا از سن چهل سالگی آغاز یافته و نخستین اثر وی رساله کبیر در فن معما، موسوم به «حلیه حل» است که آن را در سال (۸۵۶ هجری) به نام (ابوالقاسم بابر) مصدر کرده، ولی اکثر تألیفات وی به تشویق و تقاضای امیر علی شیر نوایی در زمان سلطنت حسین بایقرا پدید آمده است. مجموعه آثار او به (۴۶ یا ۴۷) کتاب و رساله منظوم و منثور می رسد که در رشته های گوناگون علوم و فنون ادبی، فقهی، نحو یا صرف عربی، تصوف و عرفان، شرح اندیشه وحدت الوجودی محی الدین ابن عربی و حتی موسیقی نگارش یافته است.

آثار منظوم شامل مثنوی ها و سه دیوان غزلیات است که در دیوان اول موسوم به (فاتحه الشباب) اشعار دوره جوانی او، و در دیوان دوم موسوم به (واسطه العقد) اشعار زمان میان سالی، و در دیوان سوم (خاتمه الحیات) اشعار روزگار پیری را جمع و فراهم نموده و بر هر یک ازین دیوان ها مقدمه بس جالب نوشته است. آنچه به نام (کلیات جامی) در هندوستان به چاپ رسیده، همان اشعار دیوان اول است که بزرگان ادب ما متوجه این نقیصه نگردیده تا

د پانو شمیره: له ۱ تر ۹

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

آنکه ۴۰ یا ۵۰ سال قبل برای بار نخست بنام {دیوان کامل جامی} توسط آقای هاشم رضی مجموعه قصاید و غزلیات جامی به چاپ رسید. متأسفانه در (دیوان کامل جامی) دیوان های سه گانه بصورت مستقل و پیهم چاپ نگردیده بلکه غزل هایی از هر سه دیوان را با هم آمیخته است. افزون بر آن غلطی های طباعتی زیادی در آن راه یافته و در مقدمه مفصلی که بر این کتاب نوشته، نکاتی قابل تأمل به ملاحظه می رسد.

این نگارنده که در سال (۱۹۵۵م) در (بریتش لایبری - کتابخانه انگستان) در لندن به مدت کوتاهی تحقیق می کردم، نسخه های خطی متعددی را از آثار مولانا جامی ملاحظه کردم که شمار آن به (۸۷) نسخه می رسد، و هر یک از دیوان های سه گانه او بصورت یک کتاب مستقل جمع و ترتیب گردیده بود. رساله (حلیه حلال) به خط و دستخط مولانا جامی نیز در آنجا نگهداری می شد.

مثنوی های مولانا جامی به (هفت اورنگ) مسمی گردیده و شامل مثنوی های آتی میباشد:

- سلسله الذهب،
- سلامان و ابسال،
- تحفته الاحرار،
- سیخته الابرار،
- یوسف و زلیخا،
- لیلی و مجنون،
- و خرد نامه اسکندری .

هر یک این مثنوی ها به ذات خود از آثار جاودانه و ماندگار زبان فارسی به شمار می رود و بسیاری از آنها، از جمله "یوسف و زلیخا"، "سلامان و ابسال"، و "لیلی و مجنون" به زبان های زنده دنیا ترجمه گردیده و در محافل و مجامع ادبی کشورهای غربی درخشش خاصی داشته است.

استاد جامی واقعاً در مثنوی "یوسف و زلیخا" داد سخن داده و الحق چنانکه خود گفته، مقام سخن را بدانجا رسانده که گویی از آسمان مورد تحسین قرار گرفته است:

سخن را پایه برجایی رسانم  
که بنوازد به احسنت آسمانم

این مثنوی در هرات به حیث کتاب درسی در مساجد و مدارس خانگی تدریس می شد و بسیار شهرت داشت. مثنوی "سلامان و ابسال" که بیانگر حکایت عاشقانه عجیبی است، بیش از سایر مثنوی های جامی در جهان غرب مورد استقبال قرار گرفته و با این بیت آغاز شده است:

ای به یادت تازه جان عاشقان  
ز آب لطفت تر زبان عاشقان

مثنوی "لیل و مجنون" نیز مورد توجه غربی ها بوده و در ادبیات فرانسه تاثیر بسزایی داشته است. (لوی اراگون) شاعر مشهور فرانسه در قرن بیستم چنان تحت تاثیر این بیت قرار گرفته که جامی را مقتدا و پیشرو خود دانسته و او را واداشته که در پیرانه سری در عشق محبوبه اش (ایلزا) داستان عشقی "دیوانه ایلزا" را بسراید که شهرت جهانی یافته است. اینست بیت جامی:

ناچشیده جرعه ای از جام او  
عشق بازی می کنم با نام او

مثنوی "هفت اورنگ" برای بار اول در سال ۱۹۱۳م در تاشکند چاپ شده که درست صد سال از چاپ آن می گذرد. یکی دیگر از آثار ادبی مشهور مولانا جامی کتاب (بهارستان) است که به سبک (گلستان سعدی) نگارش یافته و در بخشی از آن تاریخچه مختصری از شعر و شاعران فارسی زبان را گنجانیده و اشعار پیشینیان را به نقد گرفته است:

گذری کن بر این بهارستان  
تا ببینی در آن گلستان ها  
در لطافت به هر گلستانی  
رسته گل ها دمیده ریحان ها

"فوائد الضیائیة" یا شرحی بر کافیه (ابن حاجب)، مشهورترین و مهمترین کتاب در نحو یا گرامر زبان عربی است. این کتاب در همه حوزه های درسی ممالک اسلامی از عرصه ۵۰۰ سال به این طرف تدریس می شود و به نام "شرح ملا" یاد می گردد.

"نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص": این کتاب شرح اندیشه "وحدت الوجودی" شیخ اکبر محی الدین ابن عربی است. آقای (ویلیام چتیک) دانشمند و محقق امریکایی که اکنون حیات دارد و در یکی از یونیورسیتی های نیویارک تدریس می کند، آنرا شرح نموده و توسط موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران در سال (۱۳۷۰ هـ) به چاپ رسیده است.

شرح "فصوص الحکم"، مهمترین کتاب محی الدین ابن عربی است که فلسفه مغلق و پیچیده وحدت الوجودی را بیان می کند. بر این کتاب شرح های زیاد نوشته اند، ولی بهترین شرح آن، شرحی است که "جامی" نوشته و به همین سبب است که جامی را بهترین ترجمان مکتب وحدت الوجودی ابن عربی خوانده اند. این کتاب را جامی به زبان عربی شرح کرده است. بعضی محققان مقام و منزلت او را با ابن عربی برابر دانسته اند. خواجه عبیدالله احرار گفته است: «اما هر سخنی را که ابن عربی بر صفحات اوراق جزوی بیان کرده، جامی به تازگی در ضمن دو سطر منقح ادا می نماید، درغایت لطافت و تازگی.»

نفحات الانس من حضرات القدس: شرح حال (۵۸۴) تن از رجال صوفیه و (۳۴) زن از زنان عارفه است.

#### خصومت و دشمنی با مولانا جامی :

تذکره نگاران و مورخانی که شرح حال جامی را نگاشته اند، از تواضع، فروتنی، وارستگی و شکسته نفسی وی حکایاتی نوشته اند، این شخصیت فاضل که سلطان حسین بایقرا در مقابلش به دو زانوی ادب می نشست و وزیر مقتدرش امیر علیشیر نوایی رسماً خودش را خادم و او را مخدوم معرفی کرده بود، و سلاطین بزرگ زمان به او ارج و احترام فراوان می گذاشتند، آنگاه که در مهمانخانه خود می بود بر آستانه درب خانه می نشست و گهگاه که بدربار می رفت در پائین مجلس می نشست و هر قدر اصرار می کردند قبول نمی کرد، شهزادگان تیموری مجبور می شدند که از صدر مجلس برخیزند و به ذیل مجلس آنجا که مولانا جامی نشسته بود بنشینند، یعنی وی شخصیتی بود که صدر مجلس را ذیل می ساخت و از رسمیات و تشریفات دوری می جست - بعضی کسان که از فواصل دور نزدش به هرات می آمدند، حتی او را با ملازم خانه اش عوضی می گرفتند. در همین حال بسیار ظریف و شوخ طبع بود و مطایبه را دوست داشت، چنانکه فخرالدین علی صفی در کتاب (لطایف الطوائف) بخشی از مطایبات او را جمع آورده است. شاید همین ظرافت ها و شوخ طبعی ها مخالفت ها و خصومت هایی را سبب می شده است، چنانکه شاعری که (ساغری) تخلص می کرده، ادعا می کرد که دیگران معانی اشعار او را دزدی می کنند. این سخن چون بگوش مولانا جامی رسید، غزلی سرود که در آن آمده بود:

شاعری می گفت دزدان معانی برده اند  
هرکجا در شعرمن یک معنی خوش دیده اند  
خواندم اشعار او را هیچ یک معنی نداشت  
راست میگفت آنکه معنی هاش را دزیده اند

مخالفین (ساغری) عوض کلمه (شاعری) سه نقطه حرف (شین) را حذف کردند و آنرا (ساغری) ساختند، ساغری ناراحت گردید و نزد مولانا جامی به شکایت آمد. همین شعریکه جامی را دزد سخنوران نامیده، شاید از همین (ساغری) باشد که گفته بود:

ای باد صبا بگو به جامی  
آن دزد سخن وران نامی

د پانو شمیره: له ۳ تر ۹

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

اصل مخالفت ها با مولانا جامی در اوضاع و احوال نیمه دوم قرن نهم هجری نهفته است، چه در آن زمان اختلافات مذهبی تشیع و تسنن در هرات به شدت گرائیده بود و هر فرقه در دفاع از معتقدات مذهبی خویش دلایل می آوردند. آنگاه که سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۳) شهر هرات را فتح کرد، شیعیان خواستند در خطبه نماز جمعه تغییر وارد کنند و نام های ۱۲ امام را شامل خطبه نمایند، علمای اهل تسنن مخالفت کردند و پادشاه نظر مولانا جامی را که با تغییر خطبه مخالف بود پذیرفت، چنانچه در خطبه تغییری وارد نشد.

در اشعار مولانا نیز بعضاً از معتقدات اهل تسنن دفاع شده و خشم شیعیان غالی متعصب را بر انگیخته است، و همین امر باعث آن شد که "جامی" در سال (۹۷۷ هجری) که روانه حج بود، در بغداد مورد اعتراض شیعیان متعصب قرار گیرد، تا آنجا که کار به مناظره کشید و میان او و (نعمت حیدری) یکی از سردستگان شیعیان غالی در حضور جمع کثیری از مردم این مناظره انجام شد و مولانا جامی حریف را مغلوب ساخت. آنگاه (نعمت حیدری) را وارونه به خر سوار کرده به بازارها گشتانند. مولانا جامی در این مناظره گفته بود:

«چون در نظم مثنوی (سلسله الذهب) حضرت امیر (علی) و اولاد بزرگوار ایشان را رضوان الله علیهم اجمعین ستایش کردیم، از سنیان خراسان هراسان بودیم که ناگاه ما را به رقص نسبت نکنند، چه دانستیم که در بغداد به جفای روافض مبتلا خواهیم شد؟»  
و سپس با این مطلع غزلی سرود:

بگشای ساقیا به لب شط سر سیوی  
از خاطرم کدورت بغدادیان بشوی

جریان این واقعه را که به تفصیل آمده، اکثر تذکره نویسان ثبت نموده و این نگارنده نیز آنرا در مقدمه «رساله منشآت جامی» نقل کرده ام.

یکی از مسایل اختلاف برانگیز میان شیعه و سنی مسأله ایمان ابوطالب، پدر حضرت علی (رض) و کاکای پیامبر (ص) است. هرچند جان نثاری ها و فداکاری های ابوطالب در جهت دفاع از برادرزاده اش برکسی پوشیده نیست، ولی نظر به احادیثی که روایت شده و مورد قبول اهل تسنن است، ابوطالب تا دم مرگ ایمان نیاورد، ولی از نظر شیعه ابوطالب ایمان آورده است. نگارنده چند سال قبل در مجله شریفه (فقه اسلامی) یک سلسله مقالات به نشر رساندم که دلایل هر دو جانب را آورده بودم. در میان اهل سنت در ایمان نیاوردن ابوطالب هیچ اختلافی نیست. مولانا جامی در رابطه به همین مسأله در مثنوی (سلسله الذهب) سروده ای دارد که آقای محمد قزوینی در نامه ای که به آقای علی اصغر حکمت، مؤلف کتاب (جامی) نگاشته، می نویسد: «جامی از یکطرف ادعای محبت حضرت امیر و اهل و بیت را می نماید و همه جا از آنحضرت ظاهراً با کمال احترام نام می برد و فضایل او را می شمرد... از طرف دیگر و این از اعجاب عجایب است می بیند که جامی در حق پدر همین حضرت امیر، ابوطالب بن عبدالمطلب، به بهانه آنکه وی به عقیده اکثر اهل سنت و جماعت بحضرت رسول ایمان نیاورده بود، ایبات شنیع ذیل را ساخته است:

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| نسبت جان و دل چو باشد سست | نسبت آب و گل چه سود درست |
| خویش نزدیک بود با ایشان   | نسبت دین نیافت با خویشان |
| هیچ سودی نداشت آن نسبش    | شد مقرر در سقر چو بولهش  |

مراد از این اشعار آنست که ابوطالب با آنکه عموی پیامبر(ص) و پدر حضرت علی رضی الله عنه بود، همین نسبت قرابت او فایده ای در برنداشت، و مانند ابولهب جایگاهش در دوزخ است، زیرا ایمان نیاورده بود.

جناب علامه محمد قزوینی سپس به دفاع از ابوطالب می پردازد که سخن را به اطناب می کشد، و علل دشمنی پادشاهان صفوی را با مولانا جامی بیان می کند: «در نتیجه همین علل و اسباب مذکور در فوق بوده است که سلاطین صفویه با جامی بغایت دشمن بوده اند و شاه اسمعیل اول وقتی که در سنه (۹۱۶) به جنگ محمد خان شیبانی پادشاه ازبک خراسان حرکت نمود، قیل از وصول او به خراسان، پسر جامی از ترس اینکه شاه اسمعیل قیر پدر او را نبش بکند، عظام رمیم (استخوان های) جامی را از قبر او در هرات بیرون آورده و در جای دیگر دفن نمود. آنگاه که قشون قزلباش به هرات رسیدند و جسد جامی را در آنجا نیافتند، آنچه چوب و غیره در آنجا یافتند، سوختند. و همچنین بنا بر مشهور، پس از تسخیر هرات، شاه اسمعیل دستور داد که هر جا نام جامی در کتابی دیده شود، نقطه حرف (جیم) آنرا تراشیده به بالای آن گذارند تا «(خامی) خوانده شود.»

د پانو شمیره: له ۴ تر ۹

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

در رابطه به این دستور شاه اسماعیل، باید این نکته را بر سخنان مرحوم محمد قزوینی افزود که مولانا (هاتفی) خواهرزاده جامی از این حالت متأثر شده و این قطعه را سروده است:

بس عجب دارم ز انصاف شه کشور گشای  
آنکه عمری بردرش گردون غلامی کرده است  
کز برای خاطر جمعی لوند نا تراش  
نقطه جامی تراشیده است و خامی کرده است

چون در این بیت کلمه «خامی» نومعین است، یک معنای آن متوجه شاه اسماعیل می شود که گویا «وی خامی کرده است.» شاه اسماعیل که تصادفاً دیوان (هاتفی) را خوانده بود، از خواندن آن قطعه خندیده بود. علامه قزوینی در پایان نامه خود خطاب به مرحوم علی اصغر حکمت می نویسد: «امید قوی است که از پرتو این مساعی سرکار عالی، این شاعر فحل فاضل دانشمند که چنانکه مکرر گفته شده بعد از حافظ او را خاتمة الشعراء بزرگ فارسی زبان باید محسوب نمود، منزلت و رتبه او را که در خور مقام شامخ و لایق شأن عالی سامی اوست و در اثر تعصبات مذهبی و تبلیغات تعدی دوره صفویه از دست داده بود، باز مجدداً در قلوب و خواطر هموطنان خود رگو که همکیشان و هم مشربان او نباشند} بدست بیاورد و قدم اول در راه جبران این ناعدالتی و ظلم ادبی پس از قریب چهار قرن، ذبول و خمول برداشته شود.» پایان نامه علامه محمد قزوینی عنوانی علی اصغر حکمت. مرحوم علی اصغر حکمت در کتاب خود «جامی» می نویسد: «جامی نه تنها بعد از وفات بلکه در زمان حیات خویش مورد ایراد شیعیان افراطی واقع می شده و سخنانش محل اعتراض متعصبین عراق و آذربایجان قرار می گرفته... این رباعی که به او منسوب است هرچند به رکاکت الفاظ موصوف می باشد، ولی از حیث معنی نماینده اصول عقاید دینی اوست:

ای مغبجه دهر بده جام میم کامد ز نزاع سنی و شیعه قیم  
گویند که جامیا چه مذهب داری صد شکر که سگ سنی و خرشیعه نیم

چنانکه استاد حکمت گفته، این رباعی را به جامی نسبت می دهند - مراد از "سگ سنی" و "خرشیعه"، سنی متعصب و شیعه متعصب است.

مرحوم علی اصغر حکمت در فصل کتاب (جامی) در بخش "جامی و سلاطین صفویه" می نویسد: «همین عدم توجه صفویه و علمای شیعه به جامی باعث آن شد که آثار او در طول مدت سه چهار قرن در ایران برخلاف هندوستان و ماوراءالنهر شهرت و رواجی که باید حاصل نمود، ولی با این همه عظمت و شکوه دانش و فضیلت مولانا به قدری بوده است که هم در زمان شاه اسماعیل اول، حرمت و جلالت او را منکر نتوانستند.»

از آنجائی که سخن از شاه اسماعیل به میان آمد، گفتنی است که پس از مرگ حسین باقرآء در سال (۹۱۱ هجری) شیبانی خان از یک بر هرات استیلا یافت و ظلم بیحدی بر مردم روا داشت، سپس میان شیبانی و اسماعیل صفوی جنگ هایی صورت گرفت که به قتل شیبانی و شکست از یک ها انجامید و سرانجام در سال (۹۱۶ هجری) صفوی ها بر هرات دوباره دست یافتند و تعصب مذهبی را بحدی رساندند که بسیاری از اهل تسنن را از دم تیغ کشیدند و حتی شیخ الاسلام هرات را در درون مسجد جامع گردن زدند.

شاه اسماعیل صفوی که شخص سفاک، خونریز و ظالمی بود، نه تنها بر زنده ها رحم نکرد، بلکه می خواست اجساد بزرگان اهل تسنن چون حافظ و سعدی و سایرین را از قبر بیرون آورده و آتش بزند. قصه شخصی بنام (ملا مگس) که شاه اسماعیل را به قبر حافظ و سعدی رهنمایی می کرد بسیار شهرت دارد. بهر صورت، از آن زمان بعد مسئله خصومت با "جامی" یا "جامی ستیزی" آغاز گردید و تاهمین اکنون که (نجیب مایل هروی) علم بردار آنست، ادامه دارد. این نگارنده مضمون مفصلی در همین زمینه در تقبیح موقف نجیب مایل هروی به مجله (امت) که در ایران انتشار می یافت، انتشار دادم و کاپی آنرا به سایت (افغان جرمن آنلاین) نیز فرستادم تا اگر عزیزی آنرا تایپ کامپیوتری نماید و به نشر برسد، زیرا بنده تایپ دری بلد نیستم و امید وارم عزیزان مرا یاری نمایند. بهر صورت، اینکه تاچه حد شیعه ها بر سنی ها و سنی ها بر شیعه ها در طول تاریخ ظلم و ستم روا داشته اند، نمودار برگ های سیاه و ننگین تاریخ ما است که بهتر است آنرا نگشانیم، بلکه در دل تاریخ بگذاریم.

خلص کلام اینکه از مرگ مولانا جامی در سال (۸۹۸ هجری) هنوز بیست سال نگذشته بود که تغییر و تحول عجیبی در منطقه پدید آمد و هرات پایتخت دولت تیموری که به عروس شهرها لقب یافته بود، به ویرانه ای مبدل گشت و برای سه چهار قرن دوره قنور را پیمود. معلومات ما در باره مولانا جامی به خاطر اینکه آثار وی در ایران از نشر باز مانده بود، بسیار محدود مانده بود و تصور بر آن بود که مولانا جامی فقط یک شاعر عادی بوده است و بس. اولین کسی که این سد جامی ستیزی را در ایران شکست، مرحوم استادعلی اصغر حکمت بود که با تألیف کتاب "جامی" راه را برای دیگران گشود و جامی را به نسل نو معرفی کرد.

### وفات مولانا جامی :

به قول مولانا عبدالغفور لاری، مولانا جامی در واپسین روزهای حیات این دو بیت سعدی شیرازی را باخود زمزمه می کرد:

دریغا که بی ما بسی روز گار  
بروید گل و بشگفتد نو بهار  
بسی تیر و دی ماه و اردی بهشت  
بیاید که ما خاک باشیم و خشت

مولانا بروز جمعه هجدهم محرم الحرام سال (۸۹۸ هـ) جهان فلانی را پدرود گفت و به جاودانگی شتافت. جم غفیری بشمول سلطان حسین بایقراء و شهزادگان تیموری به جنازه اش شرکت کردند و امیر علیشیرنوی بی عنوان "صاحب عزا" معرفی گردید و ترکیب بندی بس شیوا و سوزناک در وفات وی سرود که دوبیت از بند اول آن نقل میشود:

نزد ارباب یقین دار فنا جایی نیست  
وطن اصلی این طایفه جای دگر است  
زان سبب مست می جام ازل عارف جام  
سرخوش از دار فنا سوی وطن کرد خرام

ابیاتی دیگر بحساب جمل (شماره حروف) نیز گفته شده که از شمارش حروف آن عدد (۸۹۸) استخراج میشود:

کلک قضا نوشت روان بر در بهشت

تأریخ او " و من دخل کان آما"<sup>۱</sup>

"جامی" که آفتاب سپهر کمال بود  
تصنیف کرد علم، به هر نسخه بی حسیب  
رفت از جهان و خواند میان سخنوران  
تأریخ فوت خویشتن "اشعار دلفریب"

از آنجائیکه پس از مرگ مولانا جامی اوضاع کشور دچار تغییر و تحولی عجیب گردید و ضدیت و خصومت علیه خانواده او بالا گرفت، از اوضاع و حالات بازماندگان "جامی" تذکره نگاران معلومات کافی نداده اند. از لابلای سخنان علی صفی در "رشحات عین الحیات" در می یابیم که (ضیاء الدین یوسف) پسر مولانا جامی در حدود سنین چهل سالگی درگذشته است، و وی در یکی از قریه جات دور دست و صعب العبور ولسوالی (اوبه) می زیسته و شاید به خاطر آن بوده باشد که از شر صفوی ها در امان بماند.

مرحوم بهاء الدین (قاصد)، از احفاد مولانا جامی که خود صوفی و شاعر بوده و در ولسوالی (اوبه) هرات می زیسته، در سال (۱۳۴۸ هـ) نسخه خطی ای که حدود دو صد سال قبل از آن تأریخ نوشته شده بود، به مرحوم استاد محمد علم غواص مدیرعمومی اطلاعات و کلتور داده بود که حاوی بعضی از اشعار جامی بوده که در دیوان های

---

<sup>۱</sup> - آیه مبارک

جامی تا آن زمان به نظر نرسیده بود و این نسخه خطی به توجه و اهتمام استاد محمد صدیق راشد سلجوقی و استاد عبدالواحد (نافذ) از طرف مؤسسه طبع کتب هرات بچاپ رسیده و نام آنرا «اشعار نایاب» جامی گذاشته اند که نگارنده نسخه ای از آنرا در دسترس دارد، ولی بعضی از این اشعار در دیوان جامی هم به ملاحظه می رسد.

نمونه هایی چند از اشعار مولانا جامی - (قطعه ای خطاب به پادشاهان) :

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| ای که در تاج و نگین داری روی | تا بکی تاج و نگین خواهد ماند  |
| ملک هستی همه طی خواهد شد     | نه زمان و نه زمین خواهد ماند  |
| تا توانی به جهان نیکی کن     | کز جهان با تو همین خواهد ماند |

در وارستگی :

یاد دارم از کهن پیروی که در حمام گفت  
کین سخن پرسید روزی کهتری از مهتری  
چیست سر آن که در حمام هر کس پا نهد  
بر دل غمگین او بگشاید از شادی دری  
گفت: سرش آنکه با او نیست اسباب جهان  
غیر طاس و فوته ای، آن نیز زان دیگری

مراد از "فوته" لنگ حمام است که از حمامی امانت می گرفتند، و کسی که در حمام می رود از اسباب جهان چیزی با خود ندارد.

رباعی:

از شراب مدام و لاف مشرب توبه  
وز عشق بتان سیم غبغب توبه  
در دل هوس گناه و بر لب توبه  
زین توبه نادرست یا رب توبه

در مرگ فرزندان خود گفته است :

گلها شگفت و گلرخ ما زیر خاک خفت  
ما را درین بهار گلی بس عجب شگفت

در باب عشق:

ما قافله کعبه عشقیم که رفتست  
سر تا سر آفاق صدای جرس ما

رباعی های عارفانه که در آنها "می" به صورت مجاز آمده است :

|                                     |                                      |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| یاد آن روزی که در میخانه منزل داشتم | جام می بر دست و جانان در مقابل داشتم |
| قصه کوتاه، از شمول فیض پیر می فروش  | بود حاصل هر تمنایی که در دل داشتم    |

روزی که مدار چرخ و افلاک نبود  
و آمیزش آب و آتش و خاک نبود  
بر یاد تو مست بودم و باده پرست  
هر چند نشان ز باده و تاک نبود

د پانو شمیره: له ۷ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

## تک بیت:

ز گلزار مرادم بشگفتد گل  
چو گردد غنچه تنگ تو خندان  
طلوع اگر نکند زهره از افق (جامی)  
بس است گوهر نظم تو گوشواره صبح

## چند بیتی از یک غزل مولانا جامی:

باز هوای چمنم آرزوست  
جلوه سرو سمنم آرزوست  
نگهت گل را چکنم ای نسیم  
بویی از آن پیرهنم آرزوست  
توبه ز می کردم و آمد بهار  
ساقی توبه شکنم آرزوست

## نمونه ای از نثر مولانا جامی:

«... الهی به حرمت آنان که به گام همت، پی به سرا پرده عزت وحدت تو برده اند، و در راه ایشان نه گام پیدا و نه پی، و از جام وحدت، می عشق و محبت تو خورده اند، و در بزم ایشان نه جام هویدا و نه می، که به فرق ذلت ما خاک نشینان از شاهراه آن نازنینان تحفه گردی فرست و به کام امید ما خامکاران از بزمگاه آن کامگاران جرعه دردی رسان.»

یارب ز می محبتم جامی بخش  
وز ساغر دولتم سرانجامی بخش  
کامم ز تو جز غایت بیکامی نیست  
ای غایت کام ها مرا کامی بخش

## عزت نفس و استغنا و وارستگی در شعر مولانا جامی:

به دندان رخنه در پولاد کردن  
فرو رفتن به آتشدان نگونسار  
به فرق سر نهادن صد شتر بار  
بسی بر "جامی" آسان تر نماید  
به ناخن راه در خارا بریدن  
به پلک دیده آتش پاره چیدن  
ز مشرق جانب مغرب دویدن  
که بار منت دونان کشیدن

## خطاب جامی به نسل انسان:

ای گل تازه که از باغ الست  
پرده سبز فلک غنچه تست  
باغبان گرچه کند غنچه هوس  
کل تویی زین چمن و غیر تو خار  
به جهان آمده ای دست بدست  
باشد این جامه به قدش ز تو چست  
قصد او جلوه گل باشد و بس  
شیوه ای خار پرستی بگذار

## در مکارم اخلاق و همت والا:

لب نیلایند اهل همت از خوان خسان  
طامعان از بهر طعمه پیش هر خس سرنهند  
ماکیان از بهر دانه می برد سر زیرکاه  
در خور دندان انجم گرده ماه و خور است  
قانعان را خنده برشاه و وزیرکشور است  
قهقهه برکوه و بر در شیوه کبک دراست

د پانو شمیره: له ۸ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ



نامه مولانا جامی عنوان امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقراء در باره تخفیف مالیات رعایا: «حال رعایای شهر و بلوکات بواسطه حوالاتی که نسبت به ایشان واقع می شود به مقام اضطرار رسیده است و نزدیک است که سلسله زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیفتد. . التماس آنکه عنایت نموده اهتمام فرمایند که در حوالات تخفیفی واقع شود که اگر چه بعضی آنها را ضروری پندارند، ترک تعدی بر مسلمانان از این ضروری تر است. . .»

مطالبی پیرامون شرح احوال و آثار مولانا جامی با ملاحظه اختصار در همین جا به پایان رسید، و هدف ازین نگارش اینست که هموطنان شریف ما، خصوصاً نسل نو افغان، با یکتن از علمای جید افغانستان، مولانا عبدالرحمن جامی، آشنایی حاصل کنند.

در بخش آینده ملاحظاتی مختص بجواب جناب آقای مسعود فارانی تقدیم خواهد شد. با عرض حرمت.

ادامه دارد

عبدالعلی نور احراری - مورخ ۳۰ جون ۲۰۱۳ - کلفورنیای شمالی

---

د پانو شمیره: له ۹ تر ۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ